

مادر انتظار

پژوهشی در باره زندگانی حضرت نرگس، مادر امام مهدی (عج) « امام زمان (عج)، مهدویت و مباحث مربوط به آخر

الزمان

طلیعه بزرگ مردان تاریخ، ریشه در اندیشه هایی پاک مادرانی دارند که در بوستان هستی خویش گل‌های هدایت را می پروراندند. آنان بالندگی را از دامان سبز فرشته هایی آغاز کردند که آفرینش را گلباران عشق و عاطفه می کنند و شمع وجودشان را برای فردا و فرداهای بشریت به انتها می رسانند.

آری در آینه اندیشه تاریخ زیباترین تصویرها از دستان خسته و چشمان به انتظار نشسته مادران به یادگار مانده است و اینک دستان و چشمان بانوی انتظار، نرجس، تجلی آسمانی عشق است و ایثار که بر صحیفه تاریخ می درخشد و چشمان حقیقت جوی بشر را به سوی خویش فرا می خواند.

بینش و بصیرت، عشق به ولایت و حقیقت‌های آسمانزاد و شکیبایی و فداکاری از ویژگی‌های والای این پاک بانوی امید و انتظار است که با مطالعه زندگانی او می توان به وجود صفاتی اینچنین در شخصیت آسمانی وی پی برد.

نرجس از نسل شمعون، وصی حضرت مسیح (ع) بوده و جد پدری او قیصر، پادشاه روم، است. در روایات آمده است که امام زمان، مهدی منتظر (ع)، پس از ظهور در خانه خدا خویشتن را این گونه معرفی می کند: (ای آدمیان! ای مردم! هر کس بخواهد آدم و شیث (پسرش) را بنگرد همانا من آدم و شیث هستم و ... بدانید هر کس بخواهد عیسی و شمعون را بنگرد، همانا من عیسی و شمعون هستم و آگاه باشید که هر کس بخواهد محمد و امیرالمومنین علی را بنگرد همانا من محمد و امیرالمومنین هستم. (۱))

آری صدای ملکوتی حضرت مهدی (ع) و نور سیمای او در فضایی به وسعت همه قلبهای منتظر و گستره همه آفرینش منتشر شده و کلام دلنشین وی میهمان گوشه‌های شیفتگان و دلدادگان می شود.

او همان گونه که از نسل پیامبر رحمت، محمد (ص) است و به آن افتخار می کند به شمعون نیز از سوی مادر انتساب دارد و به این پیشینه پاک اشاره می کند.

چون حریم پاک هر آینه ای

کعبه قلبی است در هر سینه ای (۲)

نرجس، بانوی نجابت و نیایش است که شمیم حضور او در سامرا پس از گذشت قرن‌ها جان شیعیان شیفته خاندان ولایت و امامت را طراوت می بخشد و در سایه این آفتاب روشن اجابت، دل‌ها آرام و قرار می گیرد.

آنچه پیش روی دارید پژوهشی در زندگانی پاک بانوی انتظار است که در هفت بخش مورد بررسی قرار گرفته است:

الف) شیوه‌شناسی در پژوهش‌های تاریخی

ب) نیای نرجس

ج) در آینه کلام معصومان(ع)

د) بر ساحل صفات اخلاقی

ه) پیوندی جاودانه

و) مادری، جلوه ای جاودان

ز) خزان زندگی گل نرگس

امید آنکه این نوشتار در دیدگان سلیمان منظر حضرت حجت(ع) و آن بانوی آسمانی بار یابد.

شیوه‌شناسی در پژوهش‌های تاریخی

در باره زندگانی نرجس و کیفیت تولد فرزند بزرگوارش امام عصر(ع) روایات گوناگونی وارد شده است. با توجه به اینکه برخی از خرده‌گیران به روایات خدشه وارد کرده و آنها را قابل استناد نمی‌دانند ذکر دو مقدمه ضروری است:

الف) بحث اعتبار در احادیث شریفه به چند صورت است. گاهی در عرصه فقه و احکام شرعیه است که به اعتبار سند می

نگریم و در این صورت خبر صحیح و حسن و موثق مورد توجه است به گونه ای که منافی هم نداشته باشد و ملاک

اعتبار احادیث، ضعیف نبودن آنها از نظر سند و روشنی دلالت است. و گاه در باب عقاید به بررسی احادیث می پردازیم

که در این صورت یقین و علم باعث اعتبار آنها می‌گردد یعنی اعتبار باید به گونه ای باشد که علم‌آور و یقین‌زا باشد. اما

آن گاه که در حوزه تاریخ از روایات استفاده می‌شود اعتبار احادیث و اخبار با حوزه فقه و عقاید فرق می‌کند. در علم تاریخ،

مورخین مسلمان و غیر مسلمان و شیعه و غیر شیعه در عرف عملی خویش هر مطلبی را به صورت مسند و با توجه به

احادیث صحیح ذکر نمی‌کنند بلکه همین که در فلان کتاب معتبر تاریخی مطلبی ذکر شده است و نقلی مخالف آن نبوده و

برخی از نقلها با مطالب دیگر منافاتی نداشته باشد به سخنان آن عالم اعتنا کرده و آن را نقل می‌کنند به عبارتی در تاریخ

می‌توان به روایات و نقلهای مرسل که در نوشتار عالم معتبری باشد اعتنا کرد.

در مورد تفاوت عرصه فقه و عقاید، علمای علم اصول در مباحث قطع و ظن و همچنین بحث حجیت خبر واحد مطالبی را ذکر کرده اند که ما به علت اختصار از بیان آنها می گذریم اما در مورد تفاوت اعتبار احادیث در فقه و تاریخ علاقه مندان با رجوع به کتاب قوانین مرحوم میرزای قمی می توانند مطلب را پی گیرند.

بنابراین روایاتی که در (کتاب الغیبه) و (الکافی) و (بحارالانوار) ذکر شده است و در آنها زندگانی خاتون سامرا، نرجس، بیان شده است قابل استناد بوده و با آن روایات می توان به شناخت این بانو پرداخت.

ب) در صورتی که برخی از اندیشمندان مطلب فوق را نپذیرند و قائل به تفاوت اعتبار احادیث تاریخی و فقهی و عقاید نباشند از طریق قانون روایات مستفیضه که مورد قبول علمای رجال و درایه است می توان این مشکل را حل کرد. در واقع مضمون احادیثی که در مورد نرجس آمده است و استفاضه اجمالی دارند یعنی تعداد آنها زیاد است - اگر چه به حد تواتر نمی رسد - و قدر متیقن این موارد مستفیضه موجب اعتبار آنها در حوزه تاریخ می شود.

بنابراین اکنون که روایات زیادی با اسناد گوناگون و از طرف مختلف در مورد نرجس، بانوی فضیلتها، ذکر شده است می توان به آنها استناد کرد. افزون بر این مطلب حضور حکیمه، دختر امام جواد(ع)، در ناقلان احادیث است که از خاندان معصومان(ع) بوده و اگر چه در کتب رجالی نامی از او نیست، زیرا احادیث ذکر شده توسط ایشان جنبه فقهی ندارد ولی حسن حال این بانو بر همگان ثابت است. (۳)

اینک با توجه به این دو مقدمه در آینه زندگانی بانو نرجس می نگریم تا از خرمن وجودش خوشه ای برچینیم.

نیای نرجس

نرجس دختر یسوعا، پسر قیصر روم است و مادر او از نوادگان شمعون و فرزند کلیسا و انجیل. نامهای دیگر این بانو، ریحانه، سوسن، صیقل [یا صقیل]، خمط، نسیم و ... است که بنا بر روایات چون باردار به نگین ولایت، حضرت ولی عصر(عج)، بود او را صیقل نامیدند. (۴) نکته قابل توجه اینکه در اصل حدیث واژه (صقیل) بوده است ولی در (نجم الثاقب) به صیقل تبدیل شده است. (۵) در کتب لغت واژه صقیل به معنای براق و جلادار آمده است و واژه صیقل به معنای تیزکننده شمشیر. (۶) با توجه به متن روایت که علت نام صیقل را بارداری نرجس به فرزند عزیزش می داند واژه (صقیل) بیش از (صیقل) برای نام ایشان مناسب است اگر چه می توان ارتباطی بین این دو نام ایجاد کرد، و گفت که چون برای جلا دادن از اشیاء الماس گونه استفاده می کنند لذا این دو با هم تفاوت چندانی ندارند ولی قول اول بهتر است. در لغت (صقلیه) را نام جزیره ای در جنوب غربی ایتالیا می دانند (۷) و شاید نام صیقل یا صقیل به علت انتساب

نرجس به حوالی این مکان جغرافیایی باشد. در مجمع البحرین نیز نام مکانی ذکر شده که تا حدودی شباهت به این نام دارد. (۸)

(خمت) نام دیگر ایشان است که در وفیات الاعیان آمده است و در کتب لغت این واژه، (خوشبوی) گردیدن و (بدبو) گردیدن (۹)

معنا شده است یعنی دو معنای متضاد دارد، در مفردات نیز می خوانیم خمت گیاه بی خار است (۱۰). ابومحمد بن شاذان از امام حسن عسگری (ع) در مورد آخرین حجت خدا و نام مادرش می پرسد؛ حضرت می فرماید: امه ملیکه التی یقال لها بعض الایام سوسن و فی بعضها ریحانه و کان صقیل و نرجس ایضا من اسمائها. (۱۱)

مادر او ملیکه است که برخی مواقع به او سوسن گفته می شود و گاهی اوقات ریحانه. و صقیل و نرجس از دیگر نامهای اوست.

ماریه و نسیم دو نام دیگر مادر امام زمان (ع) است که شیخ صدوق از آن یاد می کند و (ورداس) به معنای گلگون هم آمده است. (۱۲)

در باره نام مبارک مادر امام زمان (ع) حدیث دیگری وجود دارد که مرحوم شیخ صدوق آن را از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند.

جابر بن عبدالله از لوح و صحیفه حضرت فاطمه (س) نام مادر حضرت را این گونه بیان می کند:

(امه جاریه اسمها نرجس)؛ مادر او کنیزی است که نامش نرجس است.

با توجه به این روایت درمی یابیم که شایستگی و وارستگی این بانو به گونه ای است که نام او در صحیفه فاطمه (س) آمده است.

گفته شده است که نرجس کنیز نبوده و تبار و خانواده گرامی او مشخص است ولی چون در میان اسیران از روم به بغداد

آمده بود و او را از برده فروشی خریداری کرده بودند او را کنیز و جاریه نامیدند و پس از تولد فرزندش (ام ولد) خوانده

شد. (۱۳) در مورد وجود نامهای متعدد کنیزان و بویژه نامهای زیبای این بانوی گرامی دو احتمال وجود دارد: الف)

صاحبان کنیزان برای خوشامد آنها از نامهای گلها استفاده کرده و در زمانهای مختلف آنان را با نامهای گوناگون صدا

می زدند و یا اینکه چون هر کنیزی پس از خریداری متعلق به صاحب جدید خود می شد هر مولایی نامی بر وی می

گذاشت و تعدد نامها به این دلیل است. لازم به ذکر است که در مورد نرجس خاتون، خرید و فروش تنها یک بار صورت گرفت و آن هم از سوی امام(ع) بوده است.

از این رو قسمت اول این بحث، احتمال قوی‌تری است.

(ب) به علت مخفی بودن تولد حضرت مهدی(ع) و منحرف کردن اذهان جاسوسانی که در خانه امام حسن عسگری(ع) رفت و آمد داشتند این بانوی کریمه با نامهای متعدد خوانده می شد تا آن نور اعظم محفوظ بماند.

بانو نرجس از سوی پدر به خاندان قیصر روم متصل می گردد و به فرموده امام حسن عسگری(ع) - در جواب محمد بن عبدالجبار که پرسید يتولد هو يا بن رسول الله؟ وصی شما از چه کسی زاده می شود؟ (من ابنه قیصر ملک روم(۱۴) از دختر (نواده) قیصر روم. لذا او از تبار قیصر است.

در کتاب تاریخ بزرگ جهان نوشته کارل گریمبرگ خصایل قیصر این گونه به تصویر کشیده شده است: (قیصر قدرت را در پرتو اسلحه و زور به دست آورد ولی هرگز آهنگ آن نداشت که همیشه بر اسلحه متکی باشد و حتی نگهبانان شخصی را هم برای خویش نگاه نداشت و هیچ کس پیش از وی چنین جوانمردانه از قدرتش استفاده نکرده بود. هیچ کدام از پادشاهان عصر باستان به اندازه قیصر از عصر خود جلوتر نرفته بودند. (۱۵)) در جای دیگر همین مورخ می نویسد:

(قیصر نمونه بارزی از رومیانی بود که سرشار از خونسردی، خویشتن داری و مال اندیشی می باشد.

(مومسن) وی را یگانه مردی می بیند که سلطه جهانی او، وی را از راه به در نبرده است.)

صفات چو جوانمردی، خویشتن داری، آرمانی بودن و آینده نگری و ... از جمله صفات قیصر است که طبیعتاً در فرزندان وی مثل یسوعا، پدر نرجس، ظهور و بروز نموده و این بانوی بزرگوار نیز از آنها بی بهره نخواهد بود. شیخ صدوق می نویسد: (نرجس در قصر قیصر روم شرقی، جد پدری خود، رشد کرد. (۱۶)) و منظور از قیصر در این عبارت همان

قیصر، با صفاتی که گفته شد، است. گفتنی است که همه پادشاهان روم را قیصر می نامند و شاید جد نرجس خاتون

(توفیل) و یا (میخائیل بن توفیل) باشد که در زمان معتصم عباسی پادشاه روم بوده اند. جد مادری نرجس، شمعون است

که برخی از صفات معنوی و روحانی و حق جوینانه نرجس، ارمان این بزرگ مرد مسیحیت است. حضرت ولی عصر(ع)

سخنی دارد به بلندای آفتاب و زیبایی مهتاب؛ می فرماید:

(یا معشر الخلائق! ... الا و من اراد ان ينظر الی عیسی و شمعون فهما انا ذا عیسی و شمعون ... (۱۷))

ای مردم ... بدانید اگر کسی بخواهد عیسی و شمعون را بنگرد همانا من عیسی و شمعون هستم.

حضرت با این جمله جد مادری خویش را که ریشه دوم اوست معرفی نموده و با این سخن نقش عظیم مادر را بیان می فرماید.

شمعون صفا، فرزند حمون، جد مادری بانو نرجس است. او پس از عروج مسیح(ع) با یک انتصاب الهی جانشین او شده و

به عنوان وصی حضرت مسیح در تاریخ شناخته شده است. احادیث بسیاری وجود دارد که شباهت منصب ولایی حضرت

علی(ع) و شمعون صفا را نمایانگر است و ما به علت اختصار از ذکر آنها معذوریم. (۱۸)

در باره عظمت شمعون کتب تاریخی غرب مهر سکوت را شکسته و می نویسند:

(در عید نزول الواح موسی(ع)، پنجاه روز پس از احیای مسیح، شمعون الصفا در بین جماعت مردم وعظ و خطابه کرد.

در کتاب (شرح احوال حواریون) روایت می کند که در آن روز شمار پیروان مسیح به قریب ۳۰۰۰ نفر افزایش

یافتند(۱۹)) و این میزان تاءثیر کلام شمعون را می رساند و نشان از بزرگی او دارد.

پیامبر گرامی اسلام در باره شمعون می فرماید: (... آن هنگام که اراده خدا بر غیبت عیسی قرار گرفت

بر او وحی شد که نور و حکمت الهی و دانش کتابش را به شمعون بن حمون صفا به ودیعه بگذارد و او را جانشین خود بر

مومنین قرار دهد.

عیسی نیز چنین کرد و ... (۲۰)) گفتنی است که شمعون وصی حضرت عیسی(ع) است و حضرت یحیی وصی شمعون

است و فرزندان شمعون قبل از شهادت حضرت یحیی توسط خود ایشان به وصایت منصوب شدند و در طول تاریخ

درخشش فراوانی داشتند.

در آینه کلام امام

برای شناختن افراد توجه به سخنان بزرگان در مورد آنان اهمیت شایانی دارد. نرجس بانویی است که صفات والای او

حکایت از شخصیت برجسته و وارسته او می کند ولی آشنایی با او در آینه روایات عظمت این بزرگ بانو را بیش از پیش

بر ما نمایان می سازد. در کتاب منتخب الاثر نه حدیث در این باره ذکر می کند. در این احادیث با واژه های (خیره

الاماء) و (سیده الاماء) از پاک بانوی سامراء، نرجس، یاد شده است. (۲۱)

مدائتی در ینابیع الموده، ص ۵۱۲ می نویسد: حضرت علی(ع) بعد از واقعه نهروان خطبه خواند و در قسمتی از آن فرمود: ...

فیا ابن خیره الاماء متی تنتظر؟ پس ای فرزند بهترین کنیزان تا چه زمان منتظر می مانی؟

و امام صادق(ع) در پاسخ ابابصیر که پرسید قائم شما اهل بیت کیست؟ فرمود:

(یا ابابصیر! هو الخامس من ولد ابنی موسی ذلک، ابن سیده الاماء... (۲۲))؛ ای ابابصیر! قائم ما پنجمین فرزند پسر

موسی است، پسر بهترین کنیزان ...

و در روایتی است که از امام باقر(ع) پرسیدند آیا منظور امیرالمومنین(ع) از جمله (بابی یابن خیره الاماء) حضرت

فاطمه است؟ ایشان فرمود: فاطمه خیر الحرائر(۲۳)؛ فاطمه بهترین زنان آزاده است. یعنی مراد مادر حضرت

حجت است، نرجس.

و نیز در تاریخ ذکر شده است که امام حسن مجتبی(ع) پس از صلح با معاویه در جمع بیعت کنندگانش فرمود: (چه می

دانید که من چه کردم! آنچه کردم بهتر است برای شیعیانم از آنچه که خورشید بر آن طلوع و غروب می کند. آیا من امام

شما نیستم و طاعتم بر شما واجب نیست؟! ... پس خداوند متعال ولادت (قائم) او را مخفی نگاه داشته و او را غایب می

کند. او نهمین فرزند برادرم حسین و پسر سیده زنان (سیده الاماء نخ) است(۲۴).

بر ساحل صفات

از نظر دانش روانشناسی انسانها را می توان از دو طریق شناخت.

اول از طریق حسب و نسب و پیشینه خانوادگی آنها و سپس با توجه به وجود صفات نیک و شایسته و رفتارهای صحیحی

که از آنان دیده شده است. در مورد نرجس دانستیم که از نظر خاندان و تبار، بسیار والا و بلندمرتبه است. اکنون به

صفات شخصی آن بزرگوار می پردازیم تا به حقیقت وجودی او آگاهی یابیم. صفات و ویژگیهای این بانوی

فرهیخته را می توان این گونه برشمرد:

کیمیای ادب

بشر بن سلیمان می گوید هنگام ورود شاهزاده رومی به سامراء، امام علی النقی(ع) به او فرمود: خداوند مهربان عزت و

سرفرازی اسلام و ذلت و فرومایگی مسیحیت را چگونه به تو نمایاند و شرافت و برتری محمد(ص) و دودمانش را

چگونه بر تو آشکار ساخت؟ این شاهزاده مودب با کمال خضوع گفت: ای فرزند رسول خدا! چگونه برای شما چیزی را

شرح دهم که خود آگاهترید و بیش از من می دانید؟! (۲۵)

ادب یکی از ویژگیهای والای انسانهای کامل است و نمود و تجلی ادب در رفتار و گفتار انسانها مشاهده می گردد. خداوند در قرآن کریم کمال ادب را داشته و پیامبر بزرگوارش نیز با جمله زیبای (ادبنی ربی فاحسن تاءدیبی) (۲۶)) خود را تاءدیب شده الهی معرفی می کند و انسانهای برجسته همواره با این صفت شایسته شناخته می شوند. حکیمه دختر امام جواد(ع) می فرماید: روزی نزد نرجس رفتم (پس از ازدواج او با امام عسگری(ع). او در حالی که می خواست کفشمایم را در آورد گفت: ای بانوی بزرگ من اجازه دهید کفشهایتان را درآورم؛ گفتم: تو بانو و صاحب من هستی تو را نرسد که خدمت من کنی و کفش از پایم درآوری بلکه این من هستم که باید به دیده منت خدمتگزار تو باشم. (۲۷) و این نهایت ادب پاک بانوی روم به دختر امامت و ولایت است.

در روایت دیگر حکیمه خاتون می گوید: شب تولد حضرت حجت(ع) به امر امام حسن عسگری(ع)، برادرزاده ام، نزد آنها ماندم. پس از آنکه اثر حمل و بارداری در نرجس ندیده و با سخن امام حسن آرامش و قرار یافتم نزد نرجس برگشتم. او پرسید: امشب در چه حالی هستید؛ بانوی من!

گفتم: نه، بلکه تو بانوی من هستی و خاتون خاندان ما می باشی. (۲۸) نرجس با واژه (بانوی من) ادب و ارادت خویش به خاندان پیامبر اسلام را ابراز می کند.

بر بلندای بینش و بصیرت

بانوان بیدار و بصیر همواره در عرصه انتخاب بهترینها را برمی گزینند و ظاهر فریبنده برخی از مسایل آنها را دچار مشکل در گزینش نمی کند. نرجس، بانوی شرافت، در محضر امام هادی(ع) است و حضرت به او می فرماید: (فانی احب ان اءکرمک فانما احب الیک عشره الاف درهم او بشر لک بشرف الابد). دوست دارم تو را گرامی دارم و عطایی دهم. کدام برای تو بهتر است؟ ده هزار درهم یا بشارت به عزت و شرف جاودانه؟ نرجس شاهزاده رومی است که در قصر زیبا و باشکوه قیصر به سر برده است، همواره در ناز و تنعم مادی بوده است اما بینش و بصیرت وی نسبت به زندگی تا حدی است که هرگز نعمتهای جاودانه معنوی را با مادیات عوض نمی کند. از این رو در پاسخ امام هادی(ع) می گوید: بشارت به شرفی جاودانه را می خواهیم.

و امام می فرماید: بشارت باد تو را به فرزندی که سیطره حکومتش شرق و غرب عالم را فرا گیرد و زمین را پر از

عدل و داد نماید. (۲۹)

و این گونه ظرف وجود نرجس قابلیت میزبانی حضرت ولی عصر(ع) را یافته و این گونه زیباترین تولد آفرینش صورت می گیرد.

با اندک تدبیر در اوضاع سیاسی سامرا، در زمان امام حسن عسگری(ع) درمی یابیم که نرجس با آگاهی نسبت به زمان خود و بینشی والا خویشتن را در معرض شناخت جاسوسان قرار نمی دهد و این گونه از جان آخرین وصی پیامبر محافظت می کند. اوضاع سیاسی در آن زمان به اندازه ای سخت و خفقان زا بود که به خاطر مسایل امنیتی مقدمات زفاف امام حسن عسگری(ع) و نرجس در منزل حکیمه خاتون برقرار شد مبادا دشمن احتمال ولادت امام زمان(ع) را داده و در صدد نابود کردن وی برآید.(۳۰)

پس از تولد نیز نرجس با فرزند خویش در شرایطی استثنایی زندگی کرده و همواره شاهد حضور جاسوسان بنی عباس در بیت آل محمد(ص) بود. زندگی در چنین شرایطی حقیقتاً نیاز به یک پشتوانه قوی معنوی و بصیرتی ژرف دارد. یکی دیگر از مظاهر بینش و بصیرت این بانوی بصیر سخنی است که در پاسخ بشر بن سلیمان - که از اولاد ابویوب انصاری است و مورد اعتماد حضرت هادی(ع) - می گوید. بشر می گوید: ... کنیز نامه امام دهم را از جامه اش بیرون آورد. و می بوسید و می بویید و آن را بر دیدگان و گونه هایش می گذاشت، به او گفتم:

عجبا! تو نامه ای را می بوسی که نویسنده اش را نمی شناسی؟! در پاسخ گفت: (ایها العاجز الضعیف المعرفه بمحل اولاد الانبیاء اعرنی سمعک و فرغ لی قلبک انا ملیکه بنت یشوعا...)(۳۱)

ای درمانده کم معرفت به مقام اولاد پیامبران! گوش به من ده و دل سوی من دار. من ملیکه دختر یشوعا، پسر قیصر هستم و ... شناخت و معرفت حقیقی نسبت به اولیاء و انبیاء الهی و اهل بیت عصمت و طهارت - علیهم السلام - در گرانبهایی است که نصیب هر کس نمی شود. این شاهزاده رومی و نواده وصی عیسی چنان معرفتی دارد که عظمت و مقام والای امامت را نادیده درک کرده و ولایت اهل بیت را در دل دارد. و چه زیبا در زیارتنامه این بانو می خوانیم که: (اشهد انک مضیت علی بصیره من امرک(۳۲)).

شهد شکیبایی

آنچه از نوشتار مورخین مسلمان و غیر مسلمان برمی آید آن است که اوضاع سیاسی و فرهنگی سامراء بسیار متشنج بوده و زندگی در چنین اوضاع و احوالی نیاز به شکیبایی دارد. با اندک تامل در تاریخ ولادت امام زمان(ع) (۲۵۵ه.ق) و شهادت امام دهم که سوم رجب سال ۲۵۴ه.ق(۳۳) بود و افزایش فشار خلفای عباسی بر بیت امام، می توان تا حدی

به مشکلات زندگی در سامراء در آن زمان آگاهی یافت. بنا بر روایات متعدد ازدواج امام حسن عسگری(ع) و نرجس در زمان حیات امام هادی(ع) بوده و تولد امام زمان(ع) در زمان امامت پدر بزرگوارشان امام عسگری(ع) بود. از این رو می توان تخمین زد که حداقل یک سال و یک ماه پس از ازدواج نرجس فرزند بزرگوارش به دنیا آمده و در این مدت نهایت فشار دستگاه حکومتی بر خانواده امام وارد می شده است تا از ظهور آخرین وصی پیامبر جلوگیری شود.

در این مدت کوتاه که از زندگی مشترک نرجس با امام(ع) می گذشت مدت زیادی را امام عسگری در زندان بوده و مسوولیت سنگین تربیت و حفظ فرزند از گزند دشمنان به دست بانوی شکیبایی، نرجس، بود.

مورخان می نویسند: (آنچه مسلم است از سال ۲۵۵ تا ۲۵۶ در زمان مهتدی (خلیفه عباسی در آن زمان) امام عسگری(ع) مدتی را در زندان به سر بردند و محل زندانی ایشان جوسق بود ... بار دیگر در سال ۲۵۹ه. ق قبل از ماه ذی الحجه امام(ع) را زندانی کردند. (۳۴))

با توجه به اینکه امام عسگری(ع) در هشتم ربیع الاول ۲۶۰ه. ق به شهادت رسید و این در حالی است که چهار ماه از آخرین زندانی ایشان می گذرد، به نظر می رسد مدت زیادی را پس از ازدواج در زندان به سر می بردند و صبر و شکیبایی نرجس در این مدت با توجه به مسایل سیاسی فراوانی که در سامراء بود قابل تحسین و نیز بررسی می باشد. امام عسگری حتی در خارج از زندان نیز آزادی نداشته و در واقع سامراء به تمامی برای ایشان زندان بود و اختناق به حدی بود که ایشان توقیعی برای شیعیان فرستادند با این تاءکید: (الا یسلمن علی احد و لا یشر الی بیده و لا یومی فانکم لا تاءمنون علی انفسکم)؛ (۳۵) کسی بر من سلام نکند، کسی از شما به من اشاره نکند شما بر خود ایمن نیستید.

بانوی صبر برای رضای خدا شکیبایی کرد و امروز زائران او در مقابل مرقد شریفش می خوانند که:

... و اجتهدت فی مرضات الله و صبرت فی ذات الله و حفظت سر الله.

بر محور ولایت

در جریان هجرت ولایت مدارانه نرجس نکات جالب و ظریفی وجود دارد که برای جوانان امروز ما مفید و موثر است. بنا بر روایتهای ذکر شده در کتب تاریخی، هجرت نرجس، در پی دیدن سه رویا صورت گرفت. به نظر می رسد ضروری باشد که با ذکر مقدمه ای در مورد خواب و رویا بحث را پی گیریم.

بنا به فرموده اندیشمندان خواب حجت نیست و نمی توان زندگی را بر مبنای خواب اداره کرد. بسیاری از خوابها نتیجه خطورات ذهنی و یا برخوردهای انسان در طول روز است و در واقع عبور نمایش گونه وقایع روز در شب است. گفتنی است که خوابهایی که پیامد برخوردهای روز افراد است از سنخ همین مواردی است که قابل اعتنا و تعبیر نیستند ولی همه خوابها چنین نیست. رویای صادقه حقیقتی است که در جای خود باید مورد توجه قرار گیرد و ریشه ای قرآنی دارد. آیت الله جوادی آملی در این زمینه مباحث زنده و زیبایی را بیان کرده است. به بیان ایشان اگر کسی اهل (رویت) باشد و نه اهل (نظر) آن گاه که خواب پیامبر و یا امام را می بیند در واقع خود پیامبر را دیده است و اگر اهل تقوا و اهل رویت باشد میزانی برای او هست که اشخاصی را که در خواب می بیند بشناسد زیرا خداوند فرمود (من یتق الله یجعل له مخرجاً) (۳۶).

یعنی انسانهای وارسته و باتقوا خوابهای مناسب و رویاهای صادقه می بینند و این گونه خوابها بهترین راهنما هستند برای انتخاب بهترین راهها.

در جای دیگر ایشان می گوید: خداوند سبحان در هنگام خواب، روح انسانهای پاک را توفی می کند و آنها نزد معلم اول یعنی ذات اقدس الله می روند و چون او از آینده و (علم ما یکون) آگاه است و علم او عین ذات اوست به این ارواح نیز از علوم آینده تعلیم می دهد لذا پس از بیدار شدن آنان نیز نسبت به آینده آگاهیهایی را می یابند. (۳۷)

لذا همه خوابها پژواک اعمال بیداری نیستند و برخی از آنها به سان پیامآورانی هستند که انسان را برای رسیدن به کمال مطلوب یاری می رسانند و هدایت گر اویند.

خوابهای بانوی نور و نیایش، نرجس خاتون، به یقین از جمله خوابهایی است که قابل اعتبار و اعتنا است و برای آشنایی با این بانو باید به خوابها و رویاهای صادقه و صالحه ایشان هم توجه داشت.

در روایت بشر بن سلیمان آمده است که نرجس، پاک بانوی انتظار، پس از نقل جریان مراسم ازدواج خود با پسرعمویش و واژگون شدن صلیبها و افتادن آنها بر روی زمین و شکسته شدن پایه های تخت در حین مراسم عقد می گوید: (پس از اینکه مردم پراکنده شده و جدم با حالت اندوه به حرمسرا رفت من نیز خوابیدم. شب هنگام در خواب دیدم مثل اینکه حضرت عیسی و شمعون (جد مادری ام) وصی او و گروهی از حواریون در قصر جدم قیصر اجتماع کرده اند و به جای تخت، منبری نورانی قرار داشت. چیزی نگذشت که محمد(ص)، پیغمبر خاتم و داماد و وصی او و جمعی از فرزندان او وارد قصر شدند. حضرت عیسی(ع) به استقبال شتافت و با محمد(ص) مصافحه کرد. پیامبر اسلام فرمود: یا روح الله! من به

خواستگاری دختر وصی شما شمعون برای فرزندم آمده ام و اشاره به امام حسن عسگری(ع) کرد و حضرت عیسی نگاهی به شمعون کرده و گفت: شرافت به تو روی آورده با این وصلت موافقت کن و او هم موافقت کرد. سپس پیامبر بر منبر رفته و خطبه عقد مرا برای فرزندش انشاء کرد. پس از آن خواب مریض شده و از خوراک باز ماندم و ...((۳۸))

این خواب اولین گامی بود که نرجس با اراده الهی در وادی ولایت نهاد. به یقین او از وجود شخص و شخصیت پیامبر آگاهی داشته و دین اسلام را می شناخته است و با توجه به جنگ‌هایی که با مسلمانان داشتند اطلاعاتی در مورد دین اسلام داشته است.